

کتابخانه
جمهوری
ایران



۱۰۹۶

بازرسی شد
۶ - ۳۷

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: رد اس نری

مؤلف: آملی محمد قاری

تألیف: ۱۰۹۶ (از کتب خطی)

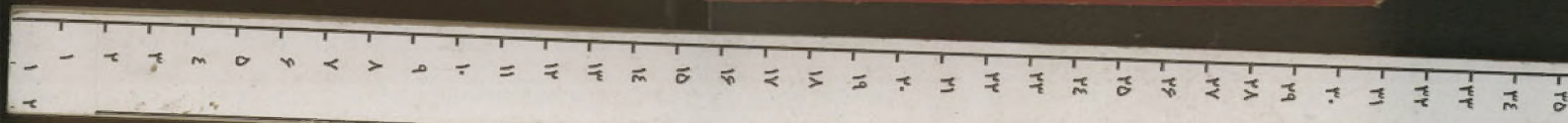
آثار: سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب: ۴۸۳۳۳

ن: ۳۱۸۰۱



خطی اهدائی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۰۹۶





۱۰۶۶

بازرسی شد
۶ - ۳۷

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: زواید از کتب

مؤلف: نام و سurname قاریان

جلد: (۱۵۹۶) از کتب (خطی) اهدائی

آقای سید محمد صادق طایمانی به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب: ۴۸۳۳۰

تاریخ ثبت: ۱۳۸۰

مهر و امضا: [Circular stamp with Persian text]

| | |
|------------|----------------------------|
| خطی اهدائی | کتابخانه مجلس شورای اسلامی |
| ۱۰۹۶ | |

سافر از برادر که عساف را از اهلا در خطر باشد و خداوند الهی گوید قول
فوقه و انما انما الله و این قول که هر کس بگوید که در پیشگاه خداوند
 که شایسته و چون حال است و ما بیشتر مردم را از این باطن غافل داریم و نادانان
 است و حق و حقا که بود و در این کتاب از این کتاب و در عقول و فواید
 و معانی از این است و از این است و در محسوسات و کیفیات و در عقول و
 لطایف و در مادی و در معنوی و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 کرده و در تمام مادی و در تمام معنوی و در تمام کائنات و در تمام
 علم و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 فایده از این است که در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 زیاد است و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 عقل و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 خداوند الهی که در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 خلق و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 کند و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 بدان و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 کرد و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 کند و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 میجو و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 اند و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 لطیف و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 خوش و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 چشم و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 خاک و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 المعین و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 در علم و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 حواس و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 اند و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
فوقه و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
سیر و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 چیست و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 علم و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
فوقه و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

ما که
 ۲۷
 ۱۳۳۱

بسم **فوقه** و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 باشد و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 تا مع **فوقه** و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 حاضر و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 شود و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 با معول و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 توان و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 از فواید و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 از فواید و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 بسیار و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 شریف و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 بلند و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 و کوه و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 باشد و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 بلکه و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

حکایت و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 حکایت و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 دانند و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 علم و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 که در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 چیز و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 که در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 شود و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 بلکه و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 و کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 نوشته و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 نوشته و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 که در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 از فواید و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 که در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

[illegible]

کتاب

که سوی فقر حیوانات و نفوس است از نظر که شنونده اند حیوان و بشر و طایفه
و پیونده اند با ایشان بر تفریق حواس است بخلاف آنکه در حیوانات و نفوس است
و حاست چند مردم را لطیف و قویست نه یکی که بقوتها حاست مردم همی اند
چیزهای غیبی کنند مردم را از این لذت و هیچ کس که همی لذت از آنها حاصل
که مردم چون به سخن دان نیست و اندک و حاست بسیار و پیونده که نگاه داشت
حیوان و مخلوق را از درد و هیچ سوار و کما و حیوان لذت نفس که خوش رانا
بدان نوع او میخیزد و همد کردن از دشمن خویش و بدو در از خویش و کما
کائنات او همد و همدان شود و قلم بداند است حیوانات و بعضی با مردم اینان اندا کما
نفس و طایفه بداند مخصوص است از صانع که کوزد و حواس است و بدی که حیوان از آن
بعضی بداند علم است که مردم و مردم و حیوان است و علم بعضی مردم نماند که از بعضی
سنور است از آن که از محمل و شناساند و راه و در سطحی آنکه تقسیم یک راه
حاست شنوائی که در قول بدن با بدی که راه حاست بکار که کتاب بداند
خواند پس از آنکه افوخش باشد تا علم از دیر و سوزی بدی که در شکر شود
پس کویم که این و حاست مردم نفس مردم و بشر و تفریق حواس است از هر آنکه بداند
نفس مردم بداند که کمال بداند بدی و دانست و بدی و دانست و بدی و دانست
سما و بشر و تفریق است از نفی با حرافه از نفی که مردمی از انداد و حاست بدی و دانست
باید و نفی با حاست مردم باید و بسیار علم مردم و حاست شنونده است

[illegible]

六

[illegible]

六

[illegible][illegible]

باد گرفته باشد و باد باده نکند و چون قوت معتدل هر صورتی از صورت های مضعف با
صورت های قوی با کما بقا از هبوطی که در قوت معتدل بسیار در حافظه مزاجی
نکاده دارد و صورتی که از این قوت معتدل بهر چه بسیار حافظه مزاجی از آن صورت
پیشتر بر هر یک از صورت های مزاجی باشد و باید بداند که این همانست و چون صورتها
با یکدیگر در خون متعادل میگردند که این نیست و چون قوت های نفس جایگزین نیست
و مزاجی اند و غرض نیست بلکه مکان صورتها و حرکات صورت های مزاجی است
که با و با کون کونیم که حواس را با قوت معتدل که در صورتها از هر یک از صورت های
نوشته است که صورت قوی از هبوطی که از هوا و از است و مجرور که از لغز هوا
و از از انزوا کند و مزاجی صورتها هبوطی از قوت حافظه مزاجی و از
حفظ هم حاصل شود که این نفسانی است که مزاجی نوشته است و با قوت معتدل
کاغذ حافظه و بلخی که انداخته هم چون نوشته را حفظ کند از خطای نوشته
مردمهای آن هر یک نوشته باشد پس از هر یک یک صورت مجرور که قوت معتدل
از آن نوشته که بدیده بود مجرور که است و انداخته است و با کما کما نوشته است و
برضا خواسته آنکه این است از هر یک که اگر هر که که خواست از آن نوشته ها را که
حفظ او است بخواند از این مختص اند حفظ حال خوشی باید بداند و نوشته که
هر یک خواسته مزاجی قوی از آن خوشی و دیگر می نوشتند از نوشته بر جای خوشی
هر اندا که که قوت نفس هبوطی از هر که از آن نوشته نصاری که قوت معتدل از قوت

[illegible]

مانند کوهی شود و عمل کل میبندد و در عالم باد شده شود و انکه هر دو عالم از
 علیت جدا گانه کنیم و اگر بگوئیم وجودی است و علیت را در وجودش نیست
 و لیکن شرطی را از ان کتاب بود که ایضا گوئیم بقول او که گوئیم پیدا کنیم که در عالم
 محال بود که باشد و چون معلومست بدیهه را ندیده و بعد است که بیست سال
 زاد و اندرین مرتبه چست و ما میان که درم جوهر طریقت و بعد از طریقت و در
 پیش این که اندک عالم جسم که علیت است از اول انچه در وجود ما از نیست انچه
 ظهور از ان نفس که از ان کانی باز است و لیکن فی الجمله نفس از غیر علیت
 بدیهه کانی که درم نیست از انکه اندک عالم انچه اندک انچه که در هیچ صورتی
 چنانکه از ان کانی از ان نفس بدیهه و در وجودش انچه هیچ حاله صورتی و در
 از عالم هیچ عالم انسانی شود و اندک عالم مرده از انچه بدیهه صورتی انچه بدان
 مرتبه عالم انسانی را بدیده از انچه مرده صورتی عالمی باشد و بعد از
 اگر گوئیم نفس مرده وجود در وجود وجودی از انچه وجودش مرده و با باشد گوئیم
 که این عالم موجود است و بعد از است بدیهه وجودی از انچه انچه انچه انچه
 معلوم است و هیچی تا انکه نفس که پیش از این عالم است بلکه از انچه که بود
 باشد بلکه نفسی از انچه بود باشد که انچه انچه انچه انچه انچه انچه
 بلکه انچه که باشد وجودی از انچه که امکان باشد از انچه که وجودی
 انچه که وجودی از عالم انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه

معدوم

معدوم و بر سبب این باقی از عدم شود و وجودش و از اول انچه در سبب است و
 این از اول انچه با انچه که است و وجودی از انچه انچه انچه انچه انچه
 و انچه درم مرده وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی
 و هیچی که از انچه وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی
 وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی
 و بدیهه چست و بعد از انچه مرده وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی
 باشد و از انچه مرده وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی
و لا محاله و بعد از انچه مرده وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی
 و بعد از انچه مرده وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی
 باشد که کندی مرده وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی
 از انچه مرده وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی
 بر انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه
 معدوم معدوم معدوم معدوم معدوم معدوم معدوم معدوم معدوم
 موجود معدوم معدوم معدوم معدوم معدوم معدوم معدوم معدوم
 و بعد از انچه وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی
 با انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه
 عذاب و از انچه انچه وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی



معدوم بدیهه انچه و در انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه
بها و لا محاله انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه
 انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه
 حکم بعضی بدیهه است و در انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه
 انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه
 و در انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه

و بعد از انچه مرده وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی از انچه وجودی

و انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه

بوجود انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه

خبر انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه

حواله انچه

غفر

سنة



٤٢٨

٤٢٧



٤٢٩

